

بررسی تطبیقی وطن‌دوستی «محمود درویش» و «ملک الشعرای بهار»

لیلا جلالی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۵

صفی الله کرد**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳

چکیده

اگر شعرهای مربوط به فلسطین را تحت سه عنوان آوارگان فلسطینی، فداییان و مضامینی از قبیل بازگشت به فلسطین و فریاد رهایی فلسطین تقسیم کنیم؛ مشخص می‌شود که پس از ۱۹۶۷ که جنبش مقاومت فلسطین حضور گسترده خود را در نبرد با اسرائیل آشکار ساخت؛ شعرهای بسیار باارزشی در این رابطه سروده شد. محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین (۲۰۰۸-۱۹۴۱م)، پس از ۱۹۶۷ شهرت بسزایی یافت. اشعار او را می‌توان به سه دوره طفولیت هنری با گنجشکان بی‌بال، میانه سالی با برگ‌های زیتون و دروه عمق و اصالت و پختگی با عاشقی از فلسطین و... طبقه‌بندی کرد. او یک گام عقب‌نشینی را خیزشی برای ده گام پیشرفت می‌شمارد و با عشقی که در دل دارد خطاب به هم‌وطن زجرکشیده فریاد می‌زند که هفت آسمان را تسخیر خواهیم کرد. با توجه به اینکه شعر محمود درویش نبض پنده ادبیات معاصر فلسطین است و در میان فریادهای امتناع و پژواک گلوله‌ها و آوای خون‌آلود پناهندگان؛ نشو و نما یافته، در این مقاله سعی بر آن است تا جلوه‌های ادبیات مقاومت، چون هویت ملی و وطن‌پرستی، تحریک غیرت ملی، مبارزه با ظلم دیرپا، تهدید و نصیحت دشمن و ایجاد امید در شعر او بررسی شود.

کلیدواژه‌گان: محمود درویش، ادبیات مقاومت، فلسطین، دشمن اشغالگر اسرائیلی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، جیرفت، ایران.

gozargah6902@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، جیرفت، ایران.

نویسنده مسئول: لیلا جلالی

مقدمه

محمود سلیم درویش شاعر فلسطینی روز نهم آگوست / نوزدهم مردادماه در سن ۶۷ سالگی مدت کوتاهی پس از عمل جراحی در بیمارستانی در تگزاس آمریکا درگذشت. وی در طول نزدیک به چهل سال بزرگ‌ترین شاعر فلسطینی و مقاومت به شمار می‌آمد. در جهان عرب نیز علاوه بر اینکه در کنار قله‌های شعر معاصر عرب همانند بدر شاکر السیاب، آدونیس، نزار قبانی و دیگران قرار داشت، آثارش پرفروش‌ترین شعر عرب بود. از درویش حدود ۳۰ مجموعه شعر و هشت کتاب در زمینه نثر به جای مانده است. وی به زبان عربی می‌نوشت، اما به انگلیسی، عبری، فرانسوی، و روسی نیز سخن می‌گفت. بیش از ۲۲ مجموعه اشعارش به ۲۲ زبان از جمله انگلیسی، فرانسه، روسی، ایتالیایی و فارسی منتشر شده‌اند.

محمود درویش نماد شعر مقاومت فلسطین بود، اما پیش از آنکه شاعر مقاومت باشد شاعری مردمی بود. شعر او تصویری زنده از انسان فلسطین و از غربت او در سرزمین خود و سرزمین‌های دیگران است. «فلسطین» درویش در نگاهی وسیع‌تر سرتاسر کره خاکی است. کره‌ای که در آن ارزش‌های انسانی و حتی حیات صرف انسانی بازپچه دست عده‌ای قلیل است.

بخش نخستین این نوشته به زندگی محمود درویش و بخش دوم به کتاب‌شناسی توصیفی آثار وی اختصاص دارد. درباره کتاب‌شناسی، این نکته گفتنی است که چکیده برخی از آثار از منابع اینترنتی اخذ و ترجمه شده، برخی نیز از آثار ترجمه‌شده فارسی اقتباس شده و برخی نیز به دلیل در دسترس نبودن معرفی با چکیده‌ای از آن‌ها تنها به مشخصات کتاب‌شناختی بسنده شده است.

زندگی محمود درویش

چند روز پیش از شروع عملیات زره حفاظتی اسرائیل به دستور آریل شارون و حمله ارتش رژیم صهیونیستی به شهر رام‌الله در کرانه باختری، در ۲۹ مارس ۲۰۰۲، هشت نویسنده از «پارلمان بین‌المللی نویسندگان» از جمله ژوزه ساراماگو (پرتغال)، راسل بانکس (آمریکا)، بریتن بریتن باخ (آفریقای جنوبی)، وینچنزو کونسولو (ایتالیا)،

بی‌دائو(چین)، خوان‌گوی تیسولو(اسپانیا)، کریستیان سالمو(فرانسه) و ووله سوئیکا(نیجریه) در پاسخ به درخواست محمود درویش از شهر رام‌الله دیدار کردند. همان شب درویش آن‌ها را به تپه‌ای برد که بر قدس مشرف بود. قدس در میان شهرک‌های یهودی‌نشین و دیوارهای حایل به آنان نشان داد که چگونه جغرافیای فلسطین با این شهرک‌ها از هم پاشیده شده است. گویی این شهرک‌ها مرکز هستند و شهرهای فلسطینی در حاشیه‌اند. وی گفته بود: «هیچ تبلیغاتی نبود، فقط خواستیم آن‌ها حقایق را از نزدیک ببینند».

در حالی که بریتن باخ با دیدن اوضاع فلسطین آپارتاید آفریقای جنوبی برایش تداعی شده بود، بانکس آن را با مستعمره‌های انگلیس هم‌چون هند در قرن نوزدهم مقایسه می‌کرد و می‌گفت: «از میزان اشغال، وحشت کرده و خشمگین شدم، چرا که شهرک‌ها دور قدس را گرفته بودند و نیروهای نظامی نیز برای پشتیبانی از ساکنان آن‌ها آماده‌باش بودند».

پس از این سفر، ساراماگو با همکاری نوآم چامسکی، زبان‌شناس آمریکایی، و جیمز پتراس، جامعه‌شناس، کتاب «فلسطین زنده است» را منتشر کرد. در این کتاب، متن مصاحبه‌ای طولانی با ساراماگو به چاپ رسیده که در زمان سفر وی به رام‌الله انجام شده است. او در این مصاحبه می‌گوید: «این عظیم‌ترین و مستمرترین بی‌عدالتی اسرائیلی‌هاست. آن‌ها بر این باورند که هر جنایتی هم که امروز مرتکب شوند، غیر قابل مقایسه با ستمی است که بر آن‌ها رفته. آن‌ها با وجدان موروثی و خونی قوم برگزیده خویش، تصور می‌کنند ظلمی که بر ایشان رفته، مجوزی است که تا قرن‌ها بی‌هیچ عقوبتی بر دیگران ستم کنند».

چهار روز پس از اینکه درویش و میهمانانش در مقابل نزدیک به هزار نفر در تماشاخانه القصبه به سخنرانی پرداختند، ارتش اسرائیل عملیات پاکسازی شهادت‌طلبان را آغاز کرد، و فلسطینیان این عملیات را مجازات جمعی و پروژه‌ای برای از بین بردن خودشان می‌دانستند و خود محمود درویش که برای حضور در شب شعری در بیروت، رام‌الله را ترک کرده بود، پس از آن نتوانست بازگردد و به او خبر رسید که مرکز فرهنگی «السکاکینی» که فصلنامه «الکرمل» در آنجا استقرار داشت

مورد حمله قرار گرفته و نابود شده و دست‌نوشته‌ها زیر پوتین‌های سربازان اسرائیلی لگدمال شده است.

دوارد سعید، اندیشمند فقید فلسطینی، او را محبوب‌ترین شاعر جهان عرب می‌دانست که حضور سرکشانه‌ای در فلسطین و اسرائیل دارد. به اعتقاد سعید شعر درویش «تلاشی حماسی برای تبدیل کردن اشعار عقل‌باختگی غنائی به درام بازگشت است». وی معتقد بود که اشعار مبارزاتی نخستین محمود درویش تأکید دوباره‌ای بر هویت بعد از زمستان ۱۹۴۸ است، همان زمان که اسرائیلیان از جمله *گولدا مائیر*، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی اصرار داشتند که «فلسطینیان وجود ندارند». *آدرین ریچ*، شاعره آمریکایی، نیز محمود درویش را به دلیل ریسک‌ها و بی‌باکی‌های هنری‌اش شاعری در اندازه‌های جهانی می‌داند.

آثار درویش به بیش از ۲۲ زبان ترجمه شده و در فرانسه از جمله پر فروش‌ترین آثار شعری بوده است. اما به رغم آن، گزیده‌های اندکی از دفترهای شعر او به انگلیسی ترجمه شده که از جمله آن‌ها مجموعه‌ای با عنوان *ماسه* (Sand-۱۹۸۶) است که همسر اولش *رنا قبانی* آن را برگردانده بود. انتشارات دانشگاه کالیفرنیا نیز گزیده‌ای از اشعار محمود را با عنوان «متأسفانه آن بهشت بود» *Cunfortunately.It 2002-was* منتشر کرده است.

محمود درویش ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در خانواده‌ای سنی مذهب در روستای البروة در منطقه الجلیل در روزگار قیومیت انگلیس بر فلسطین به دنیا آمد. وی دومین پسر در خانواده‌ای متشکل از پنج پسر و سه دختر بود. هنگامی که شش سال داشت ارتش اسرائیل البروة را اشغال کرد و خانواده وی به همراه پناهندگان فلسطینی دیگر به لبنان مهاجرت کردند و با کمک‌های سازمان ملل یک سال را در این کشور گذراندند. بعد از جنگ ۱۹۴۷ اسرائیل و اعراب، خانواده محمود به شکل غیرقانونی به فلسطین بازگشت اما روستای البروة را همانند ۴۰۰ روستای دیگر ویران شده یافت که به جای آن‌ها شهرک‌های اسرائیلی ساخته می‌شد. درویش در این باره می‌گوید: «یک‌بار دیگر همانند پناهندگان زندگی می‌کردیم و این بار در کشور خودمان، تجربه‌ای دسته‌جمعی و گروهی، که هرگز این زخم را فراموش نخواهم کرد».

درویش یکی از ۲۵۰ هزار عربی بود که پس از سال ۱۹۴۸م که فاجعه فلسطین با اعلان رسمی دولت غاصب و نژادپرست صهیونیستی تشدید شد، در داخل سرزمینشان ماندند. این برای او به معنای تبعید در قلب میهن بود و تجربه‌ای تلخ که پس از آوارگی می‌چشید. اما از آنجا که بدون مجوز وارد کشورش شده بود آدمی نفوذی به شمار می‌آمد که دارای حق اقامت در سرزمینش نبود و حق نداشت بگوید تابعیت فلسطینی دارد. اسرائیلی‌ها او را غریبه و آواره در سرزمینش می‌نامیدند و هرگاه می‌خواست از فلسطین خارج شود، به جای داشتن پاسپورت فلسطینی باید «لیسه باسیه» را به همراه خود می‌داشت. او در شعر «گذرنامه» این واقعیت را به صورت هنری و زیبا بیان می‌کند و رابطه میان خودش و ضمیرش، گنجشک‌ها و برگ درختان را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

در سایه‌ها که رنگ عکس مرا در پاسپورت کمرنگ و سپس محو می‌کنند مرا
نشناخته‌اند

زخم از دید آنان جایگاهی برای گردشگری است که همه تصاویر را دوست می‌دارد

مرا نشناخته‌اند

آه... رهایم مکن

دست‌هایم بدون خورشید است

زیرا درخت مرا می‌شناسد

همه ترانه‌های باران مرا می‌شناسند

مرا همانند ماه آویزان رها مکن

همه گنجشک‌هایی که در ورودی فرودگاه دوردست با دستانم برخورد کردند...

همه گندمزارها

همه زندان‌ها

همه سنگ‌مزارهای سپیدرنگ

همه مرزها

همه دست‌هایی که پیامی را با خود دارند

همه چشمه‌ها

همراه من بودند

اما همه آن‌ها را از داشتن گذرنامه محروم کردند

محمود درویش در سال ۱۹۶۱ به حزب کمونیستی «راکاح» اسرائیل پیوست، و به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه‌هایی چون «الاتحاد» و «الجدید» به فعالیت مشغول شد. فلسطینیان در اسرائیل تا سال ۱۹۶۶ تابع قانون اضطراری ارتش بودند و داخل شهر نیازمند مجوزهای سفر بودند. به همین دلیل محمود درویش از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۹ چندین بار به دلیل ترک حیفا بدون داشتن مجوز سفر زندانی شد.

نخستین مجموعه درویش در سال ۱۹۶۰ با عنوان «عصافیر بلا اجنحة» (گنجشک‌های بی بال) منتشر شد که چندان فخامت شعری نداشت و به گفته خودش در هیجده سالگی سروده بود. دو دیوان «اوراق الزیتون» (برگ‌های زیتون-۱۹۶۴) و «عاشق من فلسطین» (عاشقی از فلسطین-۱۹۶۶) شهرت او را در مقام شاعر مقاومت فراهم آوردند. شعر «بطاقة هویة» (کارت شناسایی) که درویش در آن سرباز اسرائیلی را خطاب قرار داده بود، به شعر مردمی و «ترانه اعتراض» تبدیل شد:

بنویس

من عربم

و شماره کارتم پنجاه هزار است...

شعر دیگر او به نام «امی» (مادرم) که حکایت دلتنگی و شوق یک زندانی فلسطینی به نان و قهوه مادرش است، نیز سر و صداهای زیادی به پا کرد و سرانجام به بازداشت او در محل اقامتش منجر گردید. درویش خود درباره این شعر می‌گوید: «شعر مادر درد دل‌های شاعر با مادرش است که به ترانه ملی تبدیل می‌شود. همیشه همین‌طور بوده، من چیزی جز حدیث نفس نمی‌گویم، ولی این حدیث نفس از دل حافظه گروهی برمی‌خیزد»:

دل‌م می‌رود برای نان مادرم

برای قهوه

و برای نوازش مادرم،

از کودکی هر روز

بر شانه روزها بالا می‌روم
و قد می‌کشم
و می‌کوشم زنده بمانم
چون اگر مُردم
خجالت می‌برم از اشک مادرم...

درویش نزاع را اینگونه توصیف کرده: «نزاع میان دو حافظه» و اشعارش در واقع این عقیده صهیونیستی تبلور یافته در شعر *حاییم بیالک*، شاعر یهودی، «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین» را به چالش کشیده شده بود. اما درویش خودش گفته *یهودا/ عماخای*، دیگر شاعر یهودی، را بیش تر می‌پسندد و می‌گوید که او شعرش را برای مبارزه طلبی با من سروده بود، زیرا ما هم از همان سرزمین می‌نویسیم. *عماخای* می‌خواهد از صحنه و تاریخ به نفع خودش بهره‌برداری نماید، و آن را بر هویت ویران شده من بفرازد. بنابراین نزاع ما بر سر این است که «چه کسی صاحب زبان این سرزمین است؟»، «چه کسی آن را بیش تر دوست می‌دارد؟»، و «چه کسی آن را بهتر می‌نویسد؟».

درویش پس از اینکه نتوانست در سرزمین های اشغالی به تحصیلات خود ادامه دهد، در سال ۱۹۷۰ برای تحصیل در رشته اقتصاد سیاسی به مسکو رفت، اما دیری نپایید که برای رهایی از توهماتى که دچارش شده بود، آنجا را ترک کرد: «برای کمونیست جوان، مسکو همان واتیکان است، اما من کشف کردم که آنجا بهشت نیست». وی پس از بازگشت از مسکو، به قاهره رفت و در روزنامه «الاهرام» به روزنامه نگاری مشغول شد و در سال ۱۹۷۳ با پیوستن به سازمان آزادی بخش فلسطین از بازگشت به سرزمین های اشغالی تا ۲۶ سال منع شد. وی همان سال به بیروت رفت و تا سال ۱۹۸۲ در این کشور اقامت داشت. وی در این دوران سردبیری مجله «شوون فلسطینی» و مدیریت «مرکز پژوهش های سازمان آزادی بخش فلسطین» را به عهده داشت. درویش در سال ۱۹۸۱ فصلنامه «الکرمل» را بنیان گذاشت که بعدها به یکی از معتبرترین نشریات جهان عرب در حوزه ادب، اندیشه و نقد تبدیل گردید.

از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱ که جنگ داخلی لبنان نیز شعله‌ور شده بود و نیز با هجوم ارتش اسرائیل به رهبری آریل شارون به لبنان در سال ۱۹۸۲ و محاصره شهر بیروت به مدت دو ماه، فعالیت‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین به حالت تعلیق درآمد و فعالان نیز از بیروت اخراج یا فراری شدند. یکی از فجایعی که ارتش اسرائیل در این سال به دست گردان‌های هم‌پیمان خود یعنی کتائبیون در این دوران مرتکب شد، کشتار پناهندگان فلسطینی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا بود که موجب شد محمود درویش لبنان را ترک کند و در این دوران، وی همانند تبعیدی سرگردانی میان سوریه، قبرس، قاهره، تونس، پاریس در سفر بود. وی در این دوران جهان عرب را به سخره گرفته بود: «در سایه حکومت‌های سرکوبگر در خواب هستند» و «فوتبال جایگزین عشق اعراب نسبت به فلسطین شده است».

درویش در این دوران بسیار تحت تأثیر تی‌اس‌ال‌یوت بود و از کتاب‌های این دوره‌اش می‌توان به «احبک او لا أحبک» (دوستت می‌دارم یا دوستت نمی‌دارم) و «تلك صورتها وهذا انتحار العاشق» (این است تصویر او و انتحار عاشق) اشاره کرد. او در این دوران با توجه به اینکه از میهن خود جدا شده بود دچار تضاد درونی بود و این تضاد در اشعارش نیز به چشم می‌خورد. در مرحله بعد، تغزل حماسی محمود درویش و رویکرد هستی‌شناسی او شکل گرفت و از کتاب‌های این دوره او می‌توان به «اعراس» (جشن‌ها) و «حصار لمذائح البحر» (محاصره‌ای برای مدایح دریا) اشاره کرد. این دوره، دوره اوج پختگی شعرهای او از نظر تأمل و تفکر بود. محمود درویش در این سال‌ها بدل به یکی از شاعران محبوب و برجسته جهان عرب شده بود، به گونه‌ای که فقط تا سال ۱۹۷۷ بیش از یک میلیون نسخه از مجموعه اشعار وی به فروش رفته بود. مرحله بعد، آغاز رویکرد او به شعر سپید بود و مرحله آخر، مرحله سیر درویش در آفاق خودشناسی؛ چراکه در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی دچار عارضه قلبی شد، به طوری که تا حد مرگ پیش رفت. این حادثه او را دچار تحول درونی کرد و دوباره به جنبه غنایی- آغاز دوره شعری خود- بازگشت و شاید همین دگرگونی و تحول بود که باعث شد وی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ که در پاریس به سر می‌برد، بسیاری از اشعار سیاسی‌اش را که در بیروت سروده و نوشته بود و الگوش پابلو نرودای شیلیایی

و *لویبی آرگون*، یکی از شاعران مقاومت فرانسه، بازسرای یا حذف کند. وی در سال ۱۹۸۵ طی ۹۰ روز شاهکار منثورش «ذاکرة للنسیان» (حافظه‌ای برای فراموشی) را نوشت و برخی از شاهکارهایش از جمله «احد عشر کوکبا» (یازده ستاره) و «لماذا ترکت الحصان وحیداً؟» (چرا اسب را تنها گذاشتی) را سرود.

دکتر *احسان عباس* منتقد برجسته و فقیه فلسطینی که ادیبان و اندیشه‌وران عرب او را «شیخ نقاد العرب» نامیده‌اند، در گفت‌وگویی با فصلنامه «نزوی اردن» درباره اشعار محمود درویش گفته بود که «او از شاعرانی است که بین آثار نخستین و پایانی اش فاصله بسیاری دیده می‌شود که در آینده پژوهشگران را متحیر خواهد کرد. او پیوسته در حال اوج‌گیری است. شاید او تنها کسی است که شعرش را در میان شاعران مکتب جدید با انعطاف بیش‌تر و رویکرد تازه‌تری ارائه می‌کند و آن را از رکورد نسبی‌ای که شعر نو به آن دچار شده نجات می‌دهد. فلسفه شعری او ساده است، اما عمق آن آگاهانه و از روی شعور است. او شاعری است که عناصر وضعی بشری هم‌چون عقل، عاقل و معقول در اشعار او منسجم و سازگار است. شعر او علاقه‌مندان و طرفداران فراوانی دارد».

زندگی خصوصی درویش به‌ویژه در زمینه مسأله ازدواج، کمی پیچیده به نظر می‌رسد. وی در سال ۱۹۷۷ با *رنا قبانی* (برادرزاده *نزار قبانی* شاعر فقیه سوری) در واشنگتن دیدار کرد که به ازدواجشان انجامید، اما این ازدواج چندان دوامی نداشت و پس از سه یا چهار سال از هم جدا شدند؛ زیرا *رنا قبانی* برای ادامه تحصیل در سطح دکتری در دانشگاه کمبریج لندن درویش را ترک کرد: «ادامه زندگی دیگر ممکن نبود». حدود یک سال بعد با یک مترجم مصری با نام *حیة الهینی* ازدواج کرد که آن نیز سرانجامی نداشت: «ما هیچ مشکلی نداشتیم و با کمال آرامش از هم جدا شدیم. دیگر برای بار سوم ازدواج نکردم و هرگز هم ازدواج نخواهم کرد. من به تنهایی عادت کرده‌ام. هیچ‌وقت نخواستم که بچه داشته باشم و شاید هم از مسئولیت آن می‌ترسم. آنچه من نیاز دارم، آرامش بیش‌تر است تا دیدگاه و روش‌های نویسندگی‌ام را تغییر دهم. شعر محور زندگی من است، آنچه به شعرم کمک کند انجام می‌دهم و آنچه به آن آسیب برساند از آن پرهیز می‌کنم».

درویش در سال ۱۹۸۷ به عضویت کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین درآمد. اما خودش این انتخاب را سمبولیک می‌دانست: «من هرگز رجل سیاسی نبوده‌ام». اما یاسر عبد ربه وزیر فرهنگ فلسطین معتقد بود که «او هنرمندی منزوی نیست». وی در این دوران به حیات سیاسی اش ادامه می‌دهد و بر ضد مواضع اسرائیل نیز اعراض می‌کند و در سال ۱۹۸۸ بیانیه تشکیل دولت فلسطین را در الجزایر می‌نویسد. درویش قبلاً نیز از پذیرفتن مناصب سیاسی از جمله وزارت فرهنگ انصراف داده بود: «یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۷۱ در قاهره، محمود درویش را به عنوان وزیر فرهنگ انتخاب کرد ولی او نپذیرفت». درویش یک روز پس از امضای توافق نامه اوسلو در سال ۱۹۹۳- مرحله اول شکل‌گیری حکومت خودگران فلسطینی- از کمیته اجرایی استعفا کرد. وی معتقد بود: «فلسطینیان بیدار شدند تا خودشان را بدون گذشته ببینند». وی این توافق‌نامه‌های را شکست خورده می‌دانست و معتقد بود که آن‌ها موفق نخواهند شد و بهتر است که مقاومت تداوم یابد. عبد ربه در این باره می‌گوید: «او به توافق نامه اوسلو خوش بین نبود و متأسفم بگویم که قضاوت او درست از آب درآمد». البته نقد وی از این سازمان باعث نشد که از جنبش و تحولات آن روگردان شود و به رغم شعری که پس از این قرارداد، در انتقاد از یاسر عرفات سرود و او را «سلطان احتضار» نامید و گفت: «عرشک نعشک» (تاج و تخت جسد توست)، هرگز از دایره بحث دموکراتیک خارج نشد و زمانی که عرفات در رام‌الله در محاصره نیروهای اسرائیلی بود به دفاع از او برخاست و دیوان «حالة المحاصرة» (وضعیت محاصره) را در وصف این شرایط سرود.

درویش در دیوان «سریر الغریبة» (سریر زن غریبه) به طور متمرکز به عشق می‌پردازد، اما به رغم آن، حتی نیروی عشق نیز شکلی از اشکال مقاومت است که اقتضا می‌کند که فلسطینیان متوجه موضوع واحدی باشند و آن آزادی فلسطین است: «اگر اشعار عاشقانه نوشتم، برای این بود که می‌خواستم با شرایطی که به من اجازه نوشتن اشعار عاشقانه نمی‌داد مقابله کنم». درویش در سال ۲۰۰۰ مجموعه «جداریة» (دیوارنگاره) را منتشر کرد. در این مجموعه محمد/الدره ظاهر می‌شود، در حالی که در آغوش پدرش بود به شهادت رسید:

محمد

محمد در آغوش پدرش

چونان پرنده‌ای بیمناک

آشیان دارد

از بیم دوزخ آسمان

آه پدر پنهانم کن!

بال‌های من در برابر این توفان ناتوان است

در برابر این تیرگی

و آن‌ها که بالا در پروازند

محمد می‌خواهد به خانه بازگردد

بدون دوچرخه

بدون پیراهن تازه

او می‌خواهد به نیمکت مدرسه برگردد

و دستور زبان بخواند...

پدر!

مرا به خانه ببر

می‌خواهم درس‌هایم را دوره کنم

تا اندک اندک فرهیخته شوم...

از دیگر مجموعه‌های درویش می‌توان به مجموعه اشعار «کزهر اللوز أو أبعد» (چون شکوفه بادام یا دروتر) و «اثر الفرشة» (اثر پروانه) اشاره کرد که به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ منتشر شده‌اند.

محمود درویش در سال ۱۹۹۶ برای دیدن مادرش اجازه ورود به فلسطین را دریافت کرد و هنگامی که در فلسطین به سر می‌برد، توانست اجازه دائمی برای زندگی در وطن را دریافت کند. وی پس از آن در فلسطین اقامت داشت، اما هم‌چنان خود را تبعیدی می‌دانست: «تبعید حالا دیگر فقط یک جغرافیا نیست، من هر جا که باشم، تبعید را بر دوش می‌کشم، هم‌چنان که وطنم بر دوشم است».

محمود درویش صاحب جوایز متعددی شده و از سوی کشورها و نهادهای مختلف مورد تقدیر قرار گرفته بود که برخی از آن‌ها از این قرارند: جایزه لوتوس (انجمن نویسندگان آفریقا-آسیایی-۱۹۶۹)؛ جایزه دریای مدیترانه (۱۹۸۰)؛ جایزه زره انقلاب فلسطینی (۱۹۸۱)؛ جایزه ابن سینا (شوروی-۱۹۸۲)؛ جایزه لنین (شوروی-۱۹۸۳)؛ جایزه ادبی دانشگاه سوربن (۲۰۰۱)، نشان و لقب شوالیه وزارت فرهنگ فرانسه (۲۰۰۱)؛ جایزه طلایی شعر مقدونیه (۲۰۰۷). هم‌چنین مؤسسه شعر مراکش نیز امسال جایزه جهانی «شعر ارکانه» را که هر سال به شاعر مدافع ارزش‌های آزادی و صلح اعطا می‌کند، را به درویش اعطا کرد و قرار بود درویش این جایزه را ۲۴ اکتبر سال جاری میلادی طی مراسمی و با خواندن یکی از اشعار خود در رباط پایتخت مراکش دریافت کند.

شعر محمود درویش در ادبیات ایران نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و برخی از آثار او به صورت مستقل یا گزیده به فارسی ترجمه و منتشر شده و هم‌چنین آثار و اندیشه‌اش بررسی و تحلیل گردیده است. از این شاعر بیش از سیزده مجموعه به فارسی ترجمه شده که از شمار آن‌ها می‌توان به مواد زیر اشاره کرد:

۱. آخر شب، ترجمه موسی اسوار، تهران: سروش، ۱۳۵۸
۲. آخرین قطار، ترجمه جاهد جهانشاهی، بازسرابی علی صالحی، تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۴
۳. باغی پر از پرتقال، ترجمه ژیلا کریمی، تهران: نازلی، ۱۳۸۵
۴. برگ‌های زیتون، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: رز
۵. بیرون از اسطوره‌ها، ترجمه علیرضا نوری‌زاد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲
۶. در محاصره، تراب حق شناس، استکهلیم: آلفابت ماکزیمما و خانه هنر و ادبیات، ۱۳۸۵/۲۰۰۶
۷. گنجشکان در الجلیل می‌میرند، ترجمه موسی بیدج، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۴
۸. من یوسفم پدر، ترجمه عبد الرضا رضائی نیا، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶
۹. یادداشت‌های غم‌انگیز روزانه، ترجمه: امیر ضمیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳

مقایسه مفهوم وطن دوستی در اشعار محمود درویش و ملک الشعرای بهار

وطن در لغت بیش‌تر به معنای زادبوم و سرزمینی که شخص در آن پرورش یافته تعریف می‌شود. اما گاه وطن معنای زادگاهی خود را از دست می‌دهد و به صورت سرزمینی آرمانی و خیالی است که شخص با نزدیک کردن خود به ارزش و اعتبارهای فرهنگی آن احساس خوشبختی می‌کند.

وطن در عصر بیداری با آنچه در گذشته از آن تلقی می‌شد در شعر شاعران معنای متفاوتی به خود گرفت. خصوصاً در شعر بهار در پرتو آگاهی و اطلاعات عمیقی که در زمینه تاریخ و فرهنگ داشت مایه‌های وطنی بسیاری دیده می‌شود. اگر بگوییم هیچ شاعری در طول تاریخ پس از فردوسی به اندازه بهار به ایران عشق نورزیده است یا چهره ایران را به این زیبایی تصور نکرده است سخنی گزاف نبوده است.

هرچند عشق به معنای خاص آن در شعر بهار نشان‌چندانی ندارد، اما سروده‌هایش سراسر در عشق به ایران و انسانیت خود را نشان می‌دهد، عشقی که از سر صدق مایه فضیلت اخلاقی انسان می‌شود:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است

معنی حب الوطن، فرموده پیغمبر است

هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان

چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

بهار از جمله شاعرانی بود که درد وطن‌دوستی در وجودش بیدار شده بود، همان درد و عشقی که زبان او را از هر چیز غیر از وطن قاصر می‌کرد و با بینشی کامل و قاطع خود را با شرایط جامعه وفق می‌داد و آنگاه ایرانی متمایز را در اشعارش نمودار می‌کرد. آنجا که بحث از بهروزی ملت است نشان‌دهنده معرفت او در باب درخشندگی و مجد و بزرگی ایران اصیل در گذشته است:

خون در سر من جوش زند از شرف و فخر کردند ز تن سنگر و از سینه مجن را
و آن روز که شاپور به پیش سم شبرنگ نهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را

احاطه تاریخ بر فرهنگ و تاریخ ایران عشق وی را به ایران کهن بیش‌تر کرده است، عشقی که در سراسر دروان او به چشم می‌خورد، همین عشق زمانی که استبداد درهای

سیاست را به روی او می‌بندد انگیزه‌ای می‌شود برای تحقیق و پژوهش در ادب و فرهنگ و آموختن زبان پهلوی به منظور جست‌وجوی زوایای تاریک تاریخ گذشته است. به همین خاطر برخی متون پهلوی را به فارسی ترجمه کرد، حتی از شاه‌خواست برای تدریس زبان باستانی ایران اقدام نماید تا ایرانیان خود به فرهنگ و ادب گذشته خود بپردازند:

پهلویا یاد ز میراث کن	مدرسه پهلوی احداث کن
پهلوی آموخته اهل فرهنگ	خوانده پهلوی از نقش سنگ
لیک در ایران کسی آگاه نیست	جانب خواندن همه را راه نیست

در حوزه شعر وطنی، بهار نه تنها روزگار مجد را به یاد می‌آورد بلکه تیره‌روزی‌ها و بدبختی‌های جامعه را به همراه علل و اسباب آن نشان می‌دهد تا زمینه‌ای برای عبرت دیگران باشد. بهار وقتی دوره‌های عظمت گذشته را با روزگار خود مقایسه می‌کند احساس یأس و ناامیدی از آنچه که رفته و قابل برگشت نیست در وجودش جولان می‌دهد:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت	وز بیم بلرزاند بدخشان و پکن را
ایران بود آن چشمه صافی که به تدریج	چون خلد برین کرد زمین را و زمن را
وامروز چه کردیم که در صورت و معنی	در وادی اصلاح، ره تازه شدن را

شاعر فلسطینی محمود درویش، وطن را نماد معشوق می‌داند. به بیان دکتر/حسان عباس «وحشت یافتن معشوق و سرزمین در شعر درویش را پدیدآورنده گونه‌ای رمانتیسیم نو می‌داند که پیش‌تر از این در شعر عربی امکان تحقق نداشته است». به عبارت دیگر وطن معشوق می‌شود و معشوق وطن.

وقتی که می‌میرم به تو عشق می‌ورزم
 وقتی که به تو عشق می‌ورزم می‌دانم که می‌میرم
 پس بانویی باش و سرزمینی باش.

محمود درویش در لابه‌لای اشعارش فلسطین را معشوقه کوچکی می‌داند که صهیونیسم آن را به زور غصب کرده است و گاه دوری از وطن را به کرکسی تشبیه

می‌کند که رمز عظمت فلسطین است و خشم را در چشم فرزندان پیرامونش خاموش می‌کند:

أيها النسر الذی یرسف فی الاغلال
من دون سبب
لم یزل منقارک الاحمر فی عینی
سیفا من لهب

محمود درویش شاعری با عواطف سرشار است و این عاطفه با وطنش فلسطین بدون هیچ شکی در ارتباط است. او شاعر تراژدیک و شاعر «جرح لا یساوم» است. می‌توان اوج این غم و اندوه شاعر را نسبت به وطن، در شعر «خاطرات زخم فلسطین» دید:

نه وطن من چمدان سفری است
و نه من مسافری رهگذر
من عاشقم و عشق من سرزمین من است
من در پایان هر سفر،
سفر دیگری را می‌آغازم

در این شعر چمدان وطن شاعر و آوارگی او از زادگاه خویش است که با حسرت از آن یاد می‌کند.

از مهم‌ترین جلوه‌های وطنی در اشعار این دو شاعر در نتایج مشترک زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. هر دو شاعر در عرصه‌های سیاست و اجتماع حضوری چشمگیر داشته‌اند و به فعالیت‌های خود در این زمینه پرداخته‌اند.

ملک الشعرای بهار روزنامه‌نگار و سردبیر چندین روزنامه معروف بود و افکار سیاسی خود را در آن درج کرده است و حتی در چندین دوره به عنوان نماینده مجلس آشکارا با وقایعی که دامنگیر ایران می‌شد دست و پنجه نرم می‌کرد و در اشعارش به آن‌ها اشاره کرده است. از طرفی محمود درویش هم به عنوان شاعر سیاسی به اقتضای زمان و شرایط جامعه، در حزب کمونیستی راکاح شرکت داشته است و هم‌چنین به عنوان رئیس انجمن روزنامه‌نگارانی به نام «الکرمل» به نشر اندیشه‌های خود پرداخته است.

۲. عشق ورزیدن و تعصب داشتن نسبت به سرزمین مادری در وجود هر دو شاعر باعث شده که مضامین مشترکی در اشعارشان جلوه‌گر شود که با دقت در آنها می‌توان وجوهی از مضامین اجتماعی از جمله ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی را دید.
۳. وطن در اشعار هر دو شاعر مفهوم ملیت‌گرایی به خود گرفته و هر دو شاعر در صدد به کرسی نشاندن سخنان خود در برابر تجاوزگران هستند تا نوعی غرور و مجد ملی را در خود بیدار کنند و به سادگی سر در برابر اغیار فرود نیاورند.
۴. با تأمل در اشعار هر دو شاعر وطن‌دوست می‌توان دریافت که وطن در نظر آنها چیزی فراتر از وطن خاکی است. آنان در پی بدست آوردن وطنی آرمانی هستند، وطنی که در آن مسلمانان فارغ از هرگونه پیوند و نژادی با هم متحد هستند و سدی محکم در برابر نفوذ تجاوزگران و قد علم کردن آنان هستند.
۵. هر دو شاعر از آنجایی که ورود بیگانگان و تأثیرات مخرب آنان را در وطن حس کرده‌اند، در اشعارشان مضامین مشترکی در زمینه برانگیختن حس مردم برای مبارزه و طرد کردن دشمنان از وطن به کار برده‌اند.

فلسفه حیات و خودشناسی در شعر محمود درویش

در دو دهه اخیر شاعر در آفاق معرفت‌شناسی و تأملات فلسفی سیر کرده است. از نظر نقد روان‌شناختی باید گفت که آهنگ کند این اشعار و درونی بودن آنها و احساس پوچی و ناکامی زندگی عکس‌العمل روانی شاعر است که شاهد مرگ بی‌دلیل میلیون‌ها نفر و ویرانی سرزمین هاست. عنصر غالب و خصیصه سبکی این اشعار مرگ و غم است؛ اما در برابر مرگ بر زندگی و فلسطینی بودن و مالکیت اصرار دارد:

هذا البحر لی

هذا الهواء الرطب لی

اشعار درویش را می‌توان چنین تقسیم کرد: ۱. طفولیت هنری: بهترین نمونه دفتر گنجشکان بی‌بال است که در ۱۹ سالگی ۱۹۶۰ انتشار یافت. بیش‌تر بر پایه تجربه‌ای محدود آهنگ تند و واژگانی پرطنین قوام یافته است. وطن سراسر محنت و رنج و

استضعاف است و عشق در قالب کلاسیک هجر و ناکامی با روحیه خشم و انقلاب و انتقام است (رجا، ۱۹۷۲: ۵۴).

گزیده کتاب‌شناسی توصیفی محمود درویش

أثر الفراشة

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ اول: ۲۰۰۸

این اثر گزیده‌ای از روزنگاری‌های سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ است. در این اثر شعری آکنده از اندوه عمیق اما آرام و خالی از پرخاش می‌خوانیم، شعری که ساخته دفتر تلخ ایام یک فلسطینی است که با اندیشیدن در زندگی و مرگ و خویشتن توأم است. درویش خود به این مجموعه عنوان شعر نمی‌دهد؛ شاید از آن رو که نمی‌خواهد این مجموعه در کنار اشعار استواراش که به گفته منتقدان در سال‌های اخیر از متانت و پختگی بیش‌تر برخوردار شده است گذاشته شود. اما خواننده آمیزه‌ای از شعر و نثر در این مجموعه می‌بیند، هم اشعار باوزن در این اثر به چشم می‌خورد و هم نوشته‌های بی‌وزن، اما از این‌ها نیز بوی شعر شنیده می‌شود و خواه ناخواه خواننده را به جهان شعر می‌کشد. نمونه‌ای از اشعار این دفتر:

اثر پروانه دیده نمی‌شود

اثر پروانه نمی‌رود

جاذبه‌ای است مبهم

که اندک اندک معنا را در می‌آورد، و می‌رود

تا راه نمایان شود

اثر پروانه سبکی پایندگی در هر روزی است

شوقی است به سوی بالا

و درخششی است زیبا

سیاه خالی است در روشنی

که به هنگام نشان دادن کلمه‌ها، به ما

اشاره می‌کند

حیره العائد

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ اول: ۲۰۰۷

این کتاب حاوی مقالات و سخنرانی‌های متعددی است که محمود درویش به مناسبت‌های مختلف درباره شخصیت‌های ادبی و سیاسی جهان عرب و به‌ویژه فلسطین قرائت و ایراد کرده است. از جمله شخصیت‌هایی که وی در این کتاب به بررسی دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و آثار آن‌ها پرداخته، به یاسر عرفات، امیل حبیبی، فدوی طوقان، نزار قبانی، سعدی یوسف، محمد الماغوط، سمیر قصیر، ممدوح عدوان، جوزف سماحه و دیگران می‌توان اشاره کرد.

درویش در بخشی از مقدمه می‌نویسد: «اما نکته‌ای که درباره مقاومت مطرح است اینکه صرف نظر از اشعاری چون «بنویس من عربم» یا تکرار مقاومت خواهم کرد و مقاومت می‌کنم، ضرورتی ندارد که فرد مبارز بگوید که مقاومت می‌کند، هم‌چنانکه فرد عاشق بگوید که عاشق است. نسان کنفانی ما را «شاعران مقاومت» نامیده بود، بدون اینکه ما بدانیم که ما شاعران مقاومت هستیم. ما زندگیمان را همان‌طور که زندگی می‌کنیم و می‌بینیم، می‌نویسیم، و رؤیاهایمان را درباره آزادی و پافشاری‌هایمان را بر اینکه همان‌گونه که می‌خواهیم باشیم، تدوین می‌کنیم و اشعار میهن پرستانه و عاشقانه‌مان را می‌گوییم. بنابراین هر چیزی نمی‌تواند سمبولیک و نماد چیزی باشد».

یومیات الحزن العادی

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ اول: ۲۰۰۷

این کتاب یکی از آثار برجسته محمود درویش به نثر است. نویسنده در این کتاب بر آن نیست که زندگینامه نسلی از فلسطینیان را که زبان خاصشان را در مواجهه با اشغال بلندمدت ساخته است بنویسد. وی در این کتاب شرایط و اوضاع فلسطینیان و رنج و اندوه آنان را در سرزمین اشغالی و در تبعید به تصویر می‌کشد. درست است که محمود درویش این کتاب را درباره خود و رنج و اندوه شخصی خود نوشته است، اما

باید گفت که آنچه شاعر از آن در رنج است، میلیون‌ها فلسطینی نیز از همان رنج می‌برند.

ذاکرة للنسیان

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ هشتم: ۲۰۰۷

در این کتاب توصیف و تحلیل ادبی نویسنده را از حوادث یکی از روزهای تابستان ۱۹۸۲ که در بیروت گذشته است می‌خوانیم. ناشر در مقدمه خود ذکر کرده است که محمود درویش این متن را ۲۰ سال پیش درباره یک روز طولانی از ایام محاصره شهر بیروت، در سال ۱۹۸۲ به زبانی تنش‌آمیز و بحرانی و با سبکی شاعرانه، داستانی و خبری روایت می‌کند. در این متن بخش‌هایی از زندگینامه شخصی نویسنده با حوادث حمله اسرائیل به لبنان و محاصره آن گره خورده است. بیروت در آن روزگار از ۱۳ ژوئن تا ۱۲ آگوست کاملاً بمباران شد و پارتیزان‌های جنبش فتح را مجبور کرد که به خارج از شهر نقل مکان کنند.

فی حضرة الغیاب

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ اول: ۲۰۰۶

این اثر محمود درویش دیوان شعر نیست؛ و خوانندگان اشعار شاعر در جهان عرب بارها دچار اختلاف نظر بوده و پرسیده‌اند که شعر می‌خوانیم یا نثر، و چه بسا پاسخ این پرسش را در این کتاب خواهند یافت و چه بسا با این کتاب تعجب و حیرتشان بیش‌تر می‌شود که نثر همسایه شعر است. اما مفهوم محدود نمی‌شود در کلمات غیبت، حضور، سفر، تبعید، موج، ترانه، شعر، نثر و ... محمود درویش در بخشی از فصل سوم این کتاب می‌نویسد: «اگر واژه رود را درست بنویسی، در دفترت رود جاری می‌شود ... مژه توت را از تایی پیوسته و تایی تنهایی که مثل کف دست است، می‌چشی».

لماذا تركت الحصان وحيدا؟

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ سوم: ۲۰۰۱

«لماذا تركت الحصان وحيدا» افسانه‌ای از افسانه‌های شاعران است. بر آن بوده تا آن را به حماسه‌ای از حماسه‌های قهرمانان بدل سازد. آیا «لماذا تركت الحصان وحيدا» میدانی از مین است که شاعر آن را در میان سطور اشعارش مخفی ساخته تا در برابر چشمان ما منفجر کند یا اینکه سؤال فراریان از نبرد به سوی رؤیاهاست؟ سؤالی که شاعر علاقه‌ای ندارد که پاسخش را از کسی بشنود، چه بسا به این دلیل که او از خود می‌پرسد و نه از دیگران. این سؤال نیست بلکه بانگی است که شاعر در میان ما سر داده است تا ما را از خواب و رؤیایمان بیدار کند. لماذا تركت الحصان وحيدا دفتر شعر نیست، بلکه سمفونی‌ای است که گروهی از نوازندگان در آن شرکت دارند که با سازهای برساخته شاعر آهنگ‌هایی می‌نوازند که به نظر شنیدنی می‌رسد.

جداریة

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ دوم: ۲۰۰۱

محمود درویش در این دفتر تجربه‌اش را با مرگ به تصویر می‌کشد، تجربه‌ای که با تجربه‌های شاعران معاصر یا کهن که این مسأله را بررسی کرده‌اند متفاوت است. شاعر در رؤیای خود می‌بیند که ملتش به سرزمین خود بازمی‌گردد و همانند شهدا در مرگ خویش اطمینان خاطر دارد، ولی چشمانش را می‌بندد و جز مرگ چیزی را در آینده نمی‌بیند. همین امر باعث شده است که این شعر او به تراژدی شعر فلسطینی بدل شود و او عاشقانه و واله بمیرد. وی در شعر «دیوار نگاره» مرگ را وجهه همت خود قرار داده و زندگی را در دستان خود می‌آزماید، زیرا شاید او با تجربه کردن بیش‌تر زندگی آن هم در بی‌نهایت و حداکثرهای آن و در سختگیرانه‌ترین شرایط و ترفندهای بسیار آن و در گمگشتگی مستمر آن از زمان فریاد تولد به دروازه مرگ وارد می‌شود. و اینجاست که او پس از اولین رویارویی با مرگ و خروج از اتاق جراحی و بازگشت از بیهوشی خطاب به مرگی که به حيله راه انتظار را پیش گرفته با کبریای شاعرانه در برابر تمام دنیا و غرور انسان در مقابل هر غیر انسان می‌گوید:

شکستت دادم ای مرگ تمام هنرها
شکستت دادم ای مرگ تمام سرودها در سرزمین عراق
نمادهای ستونی مصر، مقبره فراعنه
نقش‌های روی سنگ‌های معبد، شکستت دادم و پیروز شدم
و جاودانگی از دام‌های تو رست
پس هرچه خواهی کنی با ما و با خود.

سریر العربية

بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، چاپ دوم: ۲۰۰۰
این دفتر هشتمین مجموعه شعر درویش است و حاوی ۳۰ قطعه شعر است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ سروده است. شاعر در این دفتر به رغم اینکه هم‌چنان شعر منثور را به رسمیت نمی‌شناسد و به مبارزه با آن برمی‌خیزد، هم‌چنان اشعارش را موزون و با هارمونی و موسیقی می‌سراید، و فلسطین به شکل مستقیم در اشعار این دیوان وجود ندارد. وجه غنائی شعر درویش در این دفتر پررنگ‌تر و شامخ‌تر و سرشار از حس انسانی و فرهنگی بلند است، به گونه‌ای که موجب شده است تا شاعر در اوج قله شعر عربی قرار گیرد.

عابرون فی کلام عابر

بیروت: دار العوده، چاپ اول: ۱۹۹۱
شاعر این مجموعه را در آغاز انتفاضه بر ضد اشغال نظامی که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ ادامه یافت سروده است. اشعار این مجموعه اسرائیلی‌ها را چنان برآشفته که آن را فراخوانی برای نابودی و انهدام قوم یهود قلمداد کردند. محمود درویش در یکی از اشعار این مجموعه خطاب به اسرائیلی‌ها گفته بود:

بروید

زندگی کنید هر جا دوست دارید

اما بین ما نباشید

بروید

بمیرید هر جا دوست دارید

اما بین ما نمیرید

درویش بعدها خودش هم پذیرفته بود که زبان این شعرش خشن و نوعی دعوت به جنگ بوده است.

اوراق الزيتون

بیروت: دار العودة، چاپ اول: ۱۹۶۴

درویش با این مجموعه، جای خود را در شعر فلسطین و جهان عرب باز کرد. در این مجموعه شاعر از تصویر مستقیم و شعارآمیز مسائل پرهیز کرده و به شعر واقعی دست یافته است. او در این دفتر خودش برای خودش اصطلاح انقلابی رؤیاپرور را به کار برده و به گفته خودش بیش تر متأثر از رمانتیسیسم بوده است. منتقدان درباره این کتاب می گویند درست است که این دفتر هم بیانگر احساسات شاعری انقلابی است اما رؤیای این شاعر رؤیاپرور هم مبهم است. انتشار شعر «شاهنامه» نام او را به عنوان «نماینده برجسته شعر مقاومت فلسطین» بر سر زبانها انداخت. در این شعر، درویش با لحنی چالش جویانه به افسر اسرائیلی می گوید:

ثبت کن، من عربم

و شماره شناسنامه‌ام، پنجاه هزار

نتیجه بحث

محمود درویش به عنوان شاعر مقاومت از جهت ارزش کار در سطح شعر مقاومت جهان در نخستین رده جهانی می ایستد. شعر درویش از شکل شعری سیاسی و پرخاشگر به شعری تغزلی - سیاسی تغییر حال و هوا می دهد: شعری غنایی با هارمونی حکمت و لطافتی سرشار از تجربه و رها از جزم اندیشی.

مراحل شعری محمود درویش عبارت اند از طفولیت هنری با «گنجشکان بی بال»، میانسالی با «برگهای زیتون» بدون نمادهای پیچیده، مرحله پختگی با «عاشقی از

فلسطین» با نمادها و اسطوره‌ها و قصه‌های شعرگونه. جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر درویش عبارت‌اند از تحدّی، ایجاد امید، اخوانیات، حوادث خونین، هویت ملی، تحریک غیرت ملی، تهدید دشمن، نمادها.

نمادها در اشعار درویش سه دسته‌اند: الف. جایگزین فلسطین با اسامی عربی شهرها؛ مثل غزه یا با نام درخت‌ها چون زیتون؛ ب. به‌جای اختناق و آوارگی چون سرب، صلیب، سنگ؛ ج. جانشین غاصبان اسرائیلی مانند زاغ، برابره، مغول، عنکبوت و شاهین. مفاهیمی چون نومیدی اگزیستانسیالیسم، ترک ادب شرعی، ادب دراماتیک، ازلی‌بودن فلسطینی، متعصب نبودن در تفکر سیاسی، جبری بودن و تثلیث در شعر درویش قابل تأمل‌اند.

کتابنامه

- ابن منظور. بی تا، **لسان العرب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسوار، موسی. ۱۳۸۱، **پیشگامان شعر عرب**، تهران: سخن.
- بدران، جمال. لا تا، **محمود درویش شاعر الصمود والمقاومه**، الدار المصرية اللبنانية.
- بیدج، موسی و حسن حسینی. ۱۳۸۴، **نگاهی به خویش**، تهران: سروش.
- جبرا، ابراهیم جبرا. ۱۹۸۲م، **النار والجواهر**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- جحا، میثال. ۱۹۹۹م، **أعلام الشعر العربي الحديث**، بیروت: دار العودة.
- محمود، محمود. ۱۹۹۶م، **الحدائث في الشعر العربي المعاصر**، بیروت: الشركة العالمية.
- الخطیب، یوسف. لا تا، **ديوان الوطن المحتل**، بیروت.
- خوری، الیاس. ۱۹۸۶م، **دراسات في نقد الشعر**، بیروت: مؤسسة الأبحاث العربية.
- درویش، محمود. ۱۹۷۷م، **أعراس**، عکا.
- درویش، محمود. ۱۹۸۹م، **ديوان**، بیروت: دار العودة.
- درویش، محمود. ۱۳۶۳ش، **یادداشت‌های غم‌انگیز روزانه**، برگردان امیره ضمیری، امیرکبیر.
- درویش، محمود. ۱۳۵۸ش، **آخر شب**، ترجمه موسی اسوار، تهران: سروش.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۲ش، **لغت‌نامه**، انتشارات دانشگاه تهران.